

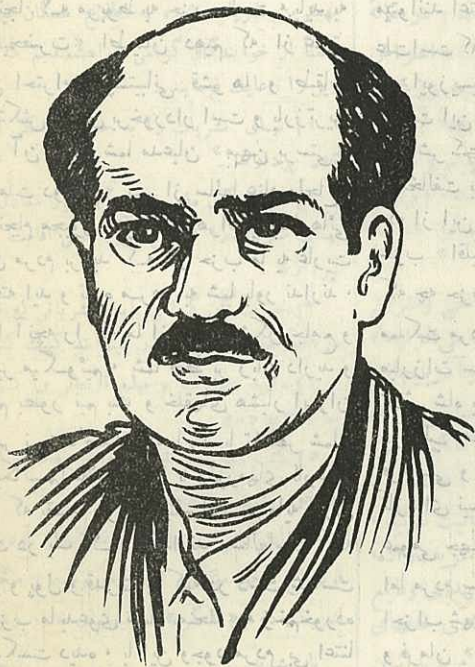
درد بی پایان بخاطر ره جاویدان همه شهیدان بنام و گمنام حزب و جنبش

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

«حزب» شاهانه!

ملاقات اخیر شاه با نمایندگان حزب «مردم» و سخنانی که در این ملاقات بین شاه و دبیر کل حزب با اصطلاح «اقلیت» رد و بدل شد نشان داد که طرفین چه گله‌های فراوانی از بی‌اعتنائی مردم به احزاب «شهبخته» و عدم شرکت شان در این احزاب دارند. دبیر کل حزب با اصطلاح «اقلیت» در این ملاقات تصریح نمود که: «مردم» عدم رغبت به احزاب نشان میدهند و شاه که خود پیش از هر کس از این واقعیت تلخ ناخرسند است، گناه را به گردن «بیگانگان» انداخت و این عدم رغبت را به آن علت دانست که گویا احزاب پس از مشروطیت و از آن جمله پس از جنگ اخیر با اراده و اشاره و حتی طرح‌ریزی «بیگانگان» بوجود آمده‌اند. البته سخت روشن است که منظور «اعلیحضرت» احزاب خلق الساعه پس از شهریور ۱۳۲۰ نیست که واقعا هم به اراده بیگانگان بوجود آمده بودند و چون پایه اجتماعی نداشتند چون برف تموز آب شدند، این احزاب فرمایشی در دوران خود مورد حمایت شدیدشاه بوده‌اند و کم و بیش همان نقشی را بازی میکرده‌اند، که امروز احزاب شهبخته «ایران نوین» و «مردم» بازی میکنند. قصد شاه از احزابی که گویا به اشارت «بیگانگان» تشکیل شده‌اند، در درجه



من به عقاید بای بندهم، نظرات سیاسی ام را مقدس می‌شمارم، به عهد و سوگند خود وفادارم و به امضائی که در زیر آنکت حزب توده ایران کرده‌ام احترام می‌گذارم و هرگز بخاطر جیب منفعت یا دفع خطر بیمان خود را نمی‌شکنم.

خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قذفن کردن کلیه عقائد بوده و آن سخنها برای همین ظلم امروز ریخته شده است؟

دکتر تقی ازانی
رهبر زحمتکشان ایران

از آن ماست پیروزی

خبر کوتاه بود، اعدامشان کردند...
خوشی دخترک برخاست
لبش لرزید
دو چشم خسته اش از اشک پر شد، گریه را سرداد
و من با کوششی بزد اشکم را رها کردم
چرا؟
می‌رسد از من دخترک با چشم اشک آلود
چرا اعدامشان کردند؟
عزیزم! دخترم! اینجا شگفت انگیز دنیای است
دروغ و دشمنی فرمانروائی میکند آنجا
ملا، این کیمیای خون انسانها
خدائی میکند آنجا
شگفت انگیز دنیای است
که همچون قزندی دور
در آنجا حق، و انسان، حرفهای بوج و بهوده‌است
در آنجا رهزنی، آدمکش، خونریزی آزاد است
و دست و پای آزادی است در زنجیر
عزیزم! دختره! امان
برای دشمنی با من
برای دشمنی با تو
برای دشمنی با راستی، اعدامشان کردند
و هنگامیکه آنان با سرود زندگی بر لب
بسوی مرگ میرفتند
امیدی آشنا میزد چو گل در چشمان لبخند
بشوق زندگی آواز میخواندند
و تا پایان براف روشن خود با وفا ماندند
عزیزم! پاک کن از چهره اشک را، زجا برخیز
تو در من زنده ای، من در تو، ما هرگز نمی‌یریم
من و تو با هزاران دیگر این راه را دنبال می‌گیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی
عزیزم کار دنیا رو به آبادی است
و هر لاله که از خون شهیدان میبند امروز
نوید روز آزادی است.

جان زندانیان سیاسی

در خطر است
زندانیهای تهران و شهرستانها از مبارزان
ضد رژیم انباشته است
زندان قصر در تهران بر از مبارزینی است
که در دادگاههای فرمایشی و در بسته نظامی
آنها را جابرا نه محکوم نموده‌اند. زندان
قرن قلعه مرکز شکنجه‌ها و بازجوییها میباشد
و در آنجا زندانیان توده‌ای، طرفداران
آقای خمینی، روحانیون مترقی و گروههای
مختلف بچپ و همسطور کسانی که با رژیم شاه
مخالفت نموده‌اند، در کنار هم با استبداد و
زور گویی مبارزه میکنند.
عده‌ای از مبارزان را به زندانهای
شهرستانها و بخصوص بنقاط بد آب و هوا
تبعید کرده‌اند، مانند زندانهای بزازجان و
بندر عباس، اهواز، کرمان و فلک الافلاک
بروجرد، مسجد سلیمان و همچنین سمنان و
شیراز و رضائیه و غیره.
گرچه وضع غذا، بهداشت، ملاقات
و پست و بخصوص زور گوییها و آزارهای
مختلف در زندانهای تهران، روح و جسم
زندانیان سیاسی را میفرساید، در زندانهای
دنباله در صفحه ۵

اول احزاب انقلابی و دهکراتیک پس از مشروطیت
و ویژه حزب توده ای ماست که برغم شاه،
اصیل ترین و ملی ترین حزب سیاسی ایران
بوده و هست و آینده از آن راه و روش
درست اوست. سپس این اتهام زشت به
دنباله در صفحه ۲

یاد از یک سر باز کهنسال انقلابی

(بناسبت هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق سیروس بهرام)

مرحله کار سازنده در اتحاد شوروی نمونه
زندگی یک انسان مبارز و شریف است. جا
دارد که همه خوانندگان مردم با شخصیت و
زندگی یکی از خادمین کهن سال نهضت
رهائی بخش ایران آشنا شوند.
رفیق سیروس در کوی دومی تیریز
متولد شد. مبارزات اجتماعی رفیق سیروس
از سال ۱۹۰۵ آغاز میگردد. وی در ایام
توقف خانواده اش در لنگران و با کو وارد
حوزه های سوسیال دموکراسی میشود و در
سال ۱۹۰۹ برای شرکت در مبارزات
انقلابی به ایران میآید و در آستارا مشغول
فعالیت میشود. یکی از مراحل مهم مبارزات
انقلابی سیروس در دوران نهضت گیلان است.
سیروس در همان اوان در تشکیل «حزب
دنباله در صفحه ۶

پس سابقه ترین مبارزه جنبش انقلابی
ایران و هم‌رزم حیدر عموغلی رفیق سیروس
بهرام (میرزا محمد آخوند زاده) امسال وارد
هشتاد و پنجمین سال زندگی خود میشود.
رفیق سیروس حتی در این سنین سالخوردگی
کماکان با انرژی اعجاب آور در شهر دوشنبه
(جمهوری شوروی تاجیکستان) بنام «کارمند
ارشد علمی در رشته ادبیات فارسی و تاجیک»
و با داشتن عنوان «خادم شایسته علم» و دو
نشان احترام و یک مدال کار صادقانه در
دوران جنگ کبیر مهنی، مشغول فعالیت
است. در نزد اهالی تاجیکستان و مهاجرین
سیاسی ایرانی مقیم این جمهوری، رفیق
سیروس رفیقی است بسیار عزیز و واقعا محترم.
زندگی سیروس در تمام مراحل، در
مرحله کار انقلابی در ایران، در

«تحرز» شاهانه!

سازمانهای جبهه ملی متوجه است که برهبری نخست وزیر فقید و میهن پرست بزرگ ایرانی آقای دکتر محمد مصدق آغاز فعالیت نمودند. تا آنجا که مربوط به حزب ماست، باید به «اعلیحضرت» اطمینان دهیم که از عمیق ترین احترام و پشتیبانی قشرها و طبقات زحمتکش ایران برخوردار است و بارزترین دلیل آن اینکه شما مدعیان «میهن پرستی» و «ملت دوستی» پس از سالها عناد و لجاج، سرانجام مجبور شدید متظاهرانه با شعارهایی بمیان مردم بروید که از حزب ما به غایت گرفته اید و تازه مردم به شما پاور ندارند، زیرا آنچه را که ما از دل و بشکل جامع و پیکر میگوئیم، شما فقط بر زبان دارید و آنهم بطور نیم بند و خلقهای هشیار ایران حاضر نیستند صداقت ما را با تظاهر شما، رادیکالیسم انقلابی ما را با رفورمهای نارسای شما که بقصد تقویت مناسبات سرمایه داری است در یک کفه بگذارند. سالهاست که زور و پول و قدرت حا که در دست شماست و حزب ما بدعوی شما «منحله»، زخم خورده و شکست دیده، با این وجود مردم بی اعتنا به وعده های طلائی شما، در جستجوی صدای آشنای حزب ما، به گوشه اطفاها و پشت بستوی دکانها با استقبال از خطر پناه میبرند و بصدای ما، صدای «بیک ایران» گوش میدهند، که از دل آنها سخن میگوید و میکوشند فروغ مبارزه را روشن نگاه دارند، برای اثبات اعتماد توده مردم به یک سازمان سیاسی در شرایط ترور و خفقانی که شما بوجود آورده اید چه ملاکی از این گویاتر؟! و اما چرا با وجود همه تشیبات و تلاش های تب آلود، مردم شما اعتقاد ندارند، بدانجهت است که احزاب ساخت شما، حتی بقول مبلغین پر حرارتان «شناسنامه درست و حسابی» ندارند و مردم آنها را از خود نمیدانند. پایه اعتقاد و باور مردم به احزاب سیاسی، اصول عقاید این احزاب، جاذب بودن برنامه شان، یعنی توافق آن با نیاز مردم و جامعه در شرایط مشخص کشور ما و دوران ما و درجه صداقت شان برای اجرای این برنامه هاست. احزابی که نه برنامه روشن، نه هدف مشخص و نه برنامه صحیح کار و عمل دارند و بزرگترین افتخار خود را اجرای «منویات شاهانه» میدانند، چگونه میتوانند بمرکز جاذبه ای برای شکل و تجهیز مردم بدل شوند؟ حزب ایران نوین، حزب باصطلاح اکثریت خود را پیشگام اجرای «منویات شاه» میدانند و حزب مردم برای آنکه در تعلق از حریف واپس نماند، خود را «پیشتاز انقلاب» معرفی میکند و حزب سوم یعنی حزب فاشیست پان ایرانیست، هر دو رقیب را «احزاب موسمی» مینامد. حزب اکثریت حزب اقلیت را مرکز تجمع «عوامل ارتجاع» توصیف میکند و کاندیدا های این حزب را «افرادى ظالم، فاسد، رسوا، خائن، قاتل» معرفی مینماید و حزب مردم، ایران نوینی ها

را افرادی میدانند که بقصد کسب جاه و مقام به این حزب روی آورده اند. آیا چنین احزابی با چنین افراد و چنین خصوصیات، میتوانند اعتماد مردم را جلب کنند؟ به این علت است که مردم در هنگامه «حزب ساری» و «ابوزیسیون بازی» نا باوری خود را به اصالت این احزاب با مقاومت منفی یعنی با عدم شرکت در آنها و با مقاومت مثبت یعنی با مخالفت با سیاست آنها بروز میدهند. شاه که از این جریان ناخرسند است به دبیر کل حزب «اقلیت» فرمان میدهد: «لازم است که چه حزب شما و چه احزاب قانونی دیگر مملکت مردم را دعوت به تحرز و شرکت در مبارزات سیاسی و دخول در احزاب کنید» تلاش شاه برای ایجاد «نمائی» از دمکراسی در قالب مجالس گوش بفرمان، احزاب فرمایشی و مطبوعات ستایشگر رژیم، تلاش تازه ای نیست. شاه برای فریب مردم و افکار عمومی جهان بچنین «نمائی» احتیاج دارد اما مردم سالهاست که بدعوت شرکت در احزاب شهساخته خونسردانه جواب رد داده اند و فرمان «شاهانه» چیزی از بی رغبتی آنان نخواهد کاست. مردم برای العین می بینند که «دمکراسی شاهانه» و دعوت آنان به «تحرز» هیچ محتوی جدی و واقعی ندارد. شاه خود کادر محدود اختیارات این احزاب را دقیقاً ترسیم میکند. وی میگوید: «هیچ تشکیلاتی در مملکت ما اگر خود را منطبق با این انقلاب نکند، اصولاً نمیتواند وجود داشته باشد». اما مگر برای سینه زدن بدنبال «انقلاب سفید شاه» و تفسیر «منویات شاهانه» چند حزب لازم است؟ و اگر راست است که اصول عقاید و برنامه ها، احزاب را از هم جدا میکند، وقتی قرار شود همه احزاب مداح و مجری «انقلاب سفید» باشند پس فرق کیفی آنها چیست؟ آیا تنها تفاوت در نام گذاری کافی است؟ این آن کاریکاتوری است که شاه از دمکراسی ساخته و همین جاست علت و سبب عدم رغبت مردم به احزاب شهساخته. شاه خوب میدانند که اگر به احزاب اصیل و واقعی امکان فعالیت علنی داده شود، خود ورهبران حزب اقلیت و اکثریتش، شاهد چه صحنه های حسرت باری از شوز و رغبت مردم به شرکت در احزاب و مبارزات سیاسی خواهند بود. بهمین جهت هر گاه ناگزیر از ابراز علاقه دروغین به دمکراسی میشود فوراً تا یکدیگر میکنند: «اما آزادی خیانت در کشور ما وجود ندارد» ولی مگر مردم فراموش میکنند که بزرگترین خیانتها بمصالح ملی شان در دوران پس از کودتا، یعنی در دوران سرکوب احزاب و سازمانها و مطبوعات اصیل و مترقی انجام شده است. پایمال کردن قانون ملی شدن صنایع نفت و واگنداری مجدد این ثروت عظیم به امپریالیسم بیگانه، شرکت در بیمان های تجاوز کار نظامی، دستبرد مکرر به قانون اساسی بسواد سلطنت مطلقه، راه گشائی

میهن پرستی، آری، ناسیونالیسم، نه!

برخی ها مفهوم میهن پرستی (پاتریوتیسم) و ملت پرستی (ناسیونالیسم) را با هم مخلوط میکنند. ناسیونالیسم یک ایده تئورزی بورژوازی و خورده بورژوازی است و معنای آن عبارت است از اعتقاد به تقدم منافع ملت خود بر منافع ملل دیگر، اعتقاد به تأمین امتیاز بسود ملت خود بزبان ملل دیگر. ناسیونالیسم بورژوائی و خورده بورژوائی شکل اندوبدوا-لیسم و اگوئیسم جمعی این طبقات است. این ایده تئورزی در درون بازار سرمایه داری پدید آمده و انباشته از روح غرور بیجا نسبت بخود و نفرت بخردانه بدبکران روح سوداگری و سودورزی است. میگویند «ناسیونالیسم مانند خروس سفید و مغروری است که بر زباله ادعای های پوچ خود بانگ میکند.»

مادر مقابل ناسیونالیسم بورژوازی و خورده بورژوازی - انتر ناسیونالیسم را قرار میدهم یعنی حفظ منافع ملت در چارچوب منافع ملل دیگر و اعتقاد به تساوی حقوق خلقهای دیگر و باور به ضرورت بزرگترین احترام به کوچک ترین منافع واقعی همه ملت های جهان.

ناسیونالیسم ملت ها را در مقابل هم قرار میدهد و انتر ناسیونالیسم آنها را بسوی یک پیوند وسیع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روحی میبرد تا زمانی که یک انتر ناسیونال انسانی پدید آید و خانواده واحد بشری بتدریج جای خانواده متفرق ملی را بگیرد. پایه اجتماعی انتر ناسیونالیسم روحیه جمعی (کلیتویزیم) پرولتاریاست. ما میدانیم و تجارب بسیار تلخ چین و آلبانی و برخی کشورهای سوسیالیستی دیگر نشان داده است که ناسیونالیسم جان سخت است و میتواند در حزب پرولتاریا رخنه کند؛ که انتر ناسیونالیسم باید طی دوران طولانی و باقتضای پیدایش مبنای اقتصادی - اجتماعی لازم پیروز شود ولی ما بر آنیم که باید با تمام قوا در این جهت کوشید و این روش و این روحیه را با تلاش روز میره بوجود آورد و الا کار برای سرمایه های انحصارات غارتگر خارجی استقرار رژیم ترور، غارت بیت المال مردم بسود کیسه شخصی دربار و اعضاء هیئت حا که همه و همه در دورانی انجام شده که بنا بدعای شاه گویا «آزادی خیانت» در ایران وجود نداشته است. حقیقت آنست که هیئت حا که ایران مغفام «خدمت و خیانت» را لیوت کرده است. منافع و مصالح این هیئت حا که عمیقاً از منافع و مصالح توده های مردم جدا است و باین سبب خدمت بمردم در عرف آنان خیانت نام دارد و خیانت واقعی به مصالح مردم و کشور چون با منافع نامشروع آنان تطبیق میکند «خدمت» نام گرفته است. اما مردم هم خائنین را میشناسند و هم خادمین بحقوق خود را. خائنین را از خود میرانند و به خادمین با اعتماد و حق شناسی پاداش میدهند. دموکراسی «شاهانه» چون سکه قلب در بین مردم بی اعتبار است و باین دلیل احزاب «شهساخته» بدون مشتری مانده اند.

بخودی خود نمشود. ولی ما در عین انتر ناسیونالیست بودن میهن پرست (پاتریوت) هستیم یعنی بخلق کشور خود، بخاک کشور خود، به افتخارات واقعی آن در علم و هنر عشق میورزیم و آرزو - مند سر بلندی خلقهای ایران، سعادت آنها، رفاه آنها ترفی سریع مادی و معنوی آنها هستیم و در این راه حاضریم حتی جان خود را فدا کنیم. دفاعیات ایرانی، خسرو رویه، خاوری، حکمت جو، صابر و آصف را بخوانید و ببینید چه شور میهن پرستی در آن میجوشد. میهن پرستی غیر از ناسیونالیسم است. در میهن پرستی عشق بکشور خود با کین به کشورهای دیگر همراه نیست. در میهن پرستی افتخار به آنچه زبانی است که مایه واقعی غرور و بیک ملت اند نه بکشور گشائیهها و زور گوییهها. در میهن پرستی عشق به خلق زحمتکش ایران است و نه طبقات بهره کش... لذا میهن پرستی و انتر ناسیونالیسم با هم میکنند ولی با ناسیونالیسم نمیکنند. لذا ما میگوئیم: میهن پرستی، آری - ناسیونالیسم، نه.

ناسیونالیسم مانند اندیودالیسم روحیات ریشه دار و شایعی است، لذا شما زیاد میشوید که میگویند: «برای من فقط ایران مطرح است، برای من صلح جهانی، منافع اردو گاه سوسیالیسم، منافع جنبش های رهائی بخش ملی، منافع عمومی بشریت مطرح نیست.» این طرز تفکر ناسیونالیستی است نه میهن پرستانه. یک میهن پرست انتر ناسیونالیست منافع ایران را در کادر منافع عالی جبهه مترقی بشری خواستار است نه جدا از آن، یا در تضاد با آن. چون شما که ایرانی هستید چنین میگوئید: عرب ترک و یهود و هندی و چینی و غیره نیز چنین میگویند، سرانجام نتیجه چه میشود: ناسیونالیست ها، مقابله خنقها، سبطاره جوئی و روحیه هژمونیک.

در میان ناسیونالیستها عناصر مترقی هم وجود دارند که ما حاضریم با آنها همکاری کنیم ولی حاضر نیستیم در مقابل آنها از لحاظ ایده تئورزیک سیر بیاف کنیم و خود را از انتر ناسیونالیسم خلع سلاح کنیم.

ما ایران پرستان پر شور و در عین حال بشردوستان پر شوریم. مامیخواهیم کردان - های انقلابی ما با گردانهای انقلابی پرلناریای جهانی هم گام باشد. ما بجامعه و تاریخ کشور خود با نظر نقاد مینگریم.

مادر میان خلق ایران و بهره کشان این کشور تفاوت عظیم می گذاریم. ما خواستار کشور گشائی نیستیم و آرزوی ایران زمان داریوش را در سر نمیرورانیم. ما خواستار موجو حقوق ملی خلقهای داخل کشور خود نیستیم، بلکه خواستار قبول تأمین این حقوق هستیم. در عین حال ما تسامت و استقلال کشور خود را مقدس میشمیریم. این است اصول خدشه ناپذیر عقاید ما و فتح نهائی سرانجام با این اصول است زیرا درست و عادلانه است.



پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجویی ایران

(بخش دوم)

رژیم متوجه شده است که بهیچوجه نمیتواند دانشجویان را از سیاست دور نگه دارد و باصطلاح از «پولیتیزه شدن» دانشجویان جلوگیری نماید. برای همین منظور در یکی دو سال اخیر از احزاب قلابی «ایران نوین»، «پان ایرانیست» و حزب جدید التأسیس «سوسیالیست آریا» برای نفوذ در میان دانشجویان استفاده میکند. حزب پان ایرانیست ها کوشش نمود از طریق چند «جوجه سرور» بدانشگاه نفوذ کند و بدین وسیله یک دار و دسته فاشیستی در بین دانشجویان بوجود آوردند و آنرا جانشین سازمان امنیت نمایند تا در مواقع لزوم به دانشجویان حمله نمایند و هنگام مبارزه و اعتصاب و تظاهرات از پشت خنجر بزنند. آنها متوجه شده اند که داشتن مأمورین رسمی سازمان امنیت سودی ندارد و درموقع اعتصاب و تظاهرات نمیتوان جان آنها را حفظ کرد، از اینجهت تعداد آنها را کم کرده اند و در عوض تعداد مأمورین مخفی افزوده اند، علاوه بر پان ایرانیستها، مأمورین رسمی و مخفی سازمان امنیت، آنها کوشش میکنند کسانی را که در کنکور ها قبول نشده اند تحت تأثیر قرار دهند و با گرفتن تعهد مبنی بر قول همکاری با سازمان امنیت از هفت خوان رستم بگذرانند و وارد دانشکده ها نمایند. باری سازمان پان ایرانیست ها در دانشگاه همکاران سازمان امنیت اند و در واقع ارادل و اوباشی هستند که بلباس دانشجویی درآمدند. عوامل فاشیستهای وطنی کارتهای دعوت بین دانشجویان پخش میکنند تا بتالار «خاک و خون» بروند و نطقهای سرور پزشکیور را گوش بدهند، در برخی موارد عده ای میروند نه برای اینکه عریه های پزشکیور را بشنوند بلکه فقط برای آنکه با سوت و خنده از او استقبال کنند. بهمین علت دفعه دوم آنها را راه نیدهند.

حزب «ایران نوین» نیز کوشش میکند با روشهای رذیله طرفدارانی پیدا کند، مثلا آنها بعد از دانشجویان که مجبورند هنگام درس خواندن کاری هم داشته باشند و مخارج تحصیل و یا قسمتی از آنرا تأمین کنند، بوسیله عوامل خود نزدیک شده و با آنها وعده کار میدهند، وقتیکه دانشجویان بمحل کار مراجعه میکنند مشاهده مینمایند که نخست باید «کارت حزبی» را دریافت کنند و سپس به کار بپردازند. هنگامیکه دانشجویان از این کار امتناع میکنند، ممکن است تحت تعقیب سازمان امنیت قرار گیرند.

پان ایرانیست ها کوشش نمود از طریق چند «جوجه سرور» بدانشگاه نفوذ کند و بدین وسیله یک دار و دسته فاشیستی در بین دانشجویان بوجود آوردند و آنرا جانشین سازمان امنیت نمایند تا در مواقع لزوم به دانشجویان حمله نمایند و هنگام مبارزه و اعتصاب و تظاهرات از پشت خنجر بزنند. آنها متوجه شده اند که داشتن مأمورین رسمی سازمان امنیت سودی ندارد و درموقع اعتصاب و تظاهرات نمیتوان جان آنها را حفظ کرد، از اینجهت تعداد آنها را کم کرده اند و در عوض تعداد مأمورین مخفی افزوده اند، علاوه بر پان ایرانیستها، مأمورین رسمی و مخفی سازمان امنیت، آنها کوشش میکنند کسانی را که در کنکور ها قبول نشده اند تحت تأثیر قرار دهند و با گرفتن تعهد مبنی بر قول همکاری با سازمان امنیت از هفت خوان رستم بگذرانند و وارد دانشکده ها نمایند. باری سازمان پان ایرانیست ها در دانشگاه همکاران سازمان امنیت اند و در واقع ارادل و اوباشی هستند که بلباس دانشجویی درآمدند. عوامل فاشیستهای وطنی کارتهای دعوت بین دانشجویان پخش میکنند تا بتالار «خاک و خون» بروند و نطقهای سرور پزشکیور را گوش بدهند، در برخی موارد عده ای میروند نه برای اینکه عریه های پزشکیور را بشنوند بلکه فقط برای آنکه با سوت و خنده از او استقبال کنند. بهمین علت دفعه دوم آنها را راه نیدهند.

حزب «ایران نوین» نیز کوشش میکند با روشهای رذیله طرفدارانی پیدا کند، مثلا آنها بعد از دانشجویان که مجبورند هنگام درس خواندن کاری هم داشته باشند و مخارج تحصیل و یا قسمتی از آنرا تأمین کنند، بوسیله عوامل خود نزدیک شده و با آنها وعده کار میدهند، وقتیکه دانشجویان بمحل کار مراجعه میکنند مشاهده مینمایند که نخست باید «کارت حزبی» را دریافت کنند و سپس به کار بپردازند. هنگامیکه دانشجویان از این کار امتناع میکنند، ممکن است تحت تعقیب سازمان امنیت قرار گیرند.

لیست آریا» خلق شده است که گویا شدیدا بازتجاج و امیرسالیسم حمله میکنند و از روشنفکران دفاع مینمایند و همه کسانی را که با «انقلاب» کذائی شاهانه مخالفت میکنند به ضد انقلابی بودن متهم مینمایند! این حزب در اولین جزوه خود انقلاب شاهانه را یک انقلاب سوسیالیستی (!!) معرفی کرده و در عین حال به اپورتونیستهای راست و چپ حمله ور شده و رفورمیستها را نیز مورد حمله قرار داده و نتیجه گرفته که این انقلاب کذائی، انقلاب اصیل سوسیالیستی است !!! مشاهده میشود که دشمن با آگاهی به نفوذ اندیشه های مترقی در بین جوانان در صدد برآمده است خود را سوسیالیست هم جا بزند و هیچ جای خالی برای ادعا های خود باقی نگذارد. اما هیچکدام از این احزاب نتوانسته اند جنائی در بین دانشجویان پیدا کنند.

تئوریهای که جنبش دانشجویی در جهان را به تقلید از

جامعه شناسان بورژوائی، بعنوان «تضاد نسل ها» معرفی نمودند و گفتند حالا تضاد طبقاتی تبدیل به تضاد نسلها شده است، آنها کوشیدند تا برخی گرایشهای ضد انقلابی معدودی از روشنفکران در کشور های سوسیالیستی را بعنوان جنبش دانشجویی قلمداد کرده و از جنبش دانشجویی بطور کلی در همه کشور ها سخن بنیان آورند.

در اینجا لازم است که به برخی از تئوریهای «ماوراء انقلابی» اشاره شود. اگر در اروپا ناشرانی مانند ماسبرو و فلتزنیلی با فروش کتابهای رنگارنگ «ماوراء انقلابی» میلیونها بجب زده اند، در ایران چند نفر میکوشند تا با تکرار همان تئوریهای برای خود کسب وجهه کنند. محتوی این کتابها در حقیقت آنتی کمونیسم است که برای منحرف کردن اندیشه جوانان از کمونیسم علمی اشاعه مینماید. مثلا «هربرت مار کوزه» یکی از ایدئولوگهای رادیکالیسم چپ روانه پروسه های انقلابی دوران کنونی را بشکل کاملا نادرستی بیان میکند و جوانان و دانشجویان را نیروی اساسی انقلابی جامعه سرمایه داری میدانند. او معتقد است که طبقه کارگر آگاهی انقلابی خود را از دست داده، ولی بر عکس جوانان بعزت کمی سن خود کمتر تابع احتیاجات مادی هستند و لذا میتوانند با آزادی کامل عمل کنند! البته عقاید مار کوزه و دیگر «ماوراء انقلابیون» در بین دانشجویان کشور ما خریدار ندارد. تئوری دیگری نیز رواج گرفته و آن اینست که عده ای اساسا دانشجویان را بخصوص در ایران نفی میکنند و میگویند فقط باید به

انقلاب کارگران و دهقانان اندیشید و نباید بیهوده نیروها را در امر مبارزات دانشگاهی بهدر داد. این تئوری نیز غلط است و نمیتواند دانشجویان را بسیج و متشکل کند، کارگران و دهقانان نیروهای اصلی جنبش انقلابی ایران را تشکیل میدهند و آنها با اتحاد با تمام زحمتکشان و روشنفکران و مین پرستان میتوانند آنچنان نیروئی را بوجود آورند که برای یک تحول عمیق در اجتماع ما مورد احتیاج است طی سالیان طولانی کارگران ایران نشان داده اند که سرسختترین و انقلابی ترین و پیشرو ترین نیروی جامعه ما هستند و فقط با آزادی آنها و توده های وسیع دهقانان ایران است که سایر اقشار از جمله روشنفکران و دانشجویان به آزادی کامل دست مینمایند. ولی نباید از تأثیر جنبش دانشجویی در مین ما غافل ماند و به این جنبش کم بها داد.

امپریالیستها و مترجمین داخلی برای جلوگیری از گسترش اندیشه های علمی و مترقی در بین جوانان و دانشجویان ایران بشوهر های مختلف دست میزنند، آنها در عین استفاده از روشهای سابق آنتی کمونیسم به روشهای جدیدی نیز متوسل میگرددند. در برخی از مطبوعات ایران که در وابسته گیشان به رژیم کوچکترین تردیدی نمیتوان داشت مقالات مختلفی بچاپ میرسد که همگی باهم یک وجه مشترک دارند و آن کوشش جهت بی اعتبار ساختن کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی است. برخی از مجلات نیز بعد کوشش میکنند تا در بین جوانان بگونه سر در گمی سیاسی بوجود آورند.

علیرغم این دسائس، آگاهی اجتماعی، سیاسی و انقلابی جوانان باز هم افزایش مینماید، ایدئولوژی علمی و مترقی روز بروز در بین آنها توسعه بیشتری پیدا میکند و دانشجویان بیش از پیش به ایده آلهای و هدفهای طبقه کارگر روی آور خواهند گردید. در ایران نیز مانند همه کشور ها تنها اتحاد نیرو های کار و فرهنگ پیروزی نهائی را تأمین خواهد کرد.

شبهه های گسترش زیادی از دانشجویان و تعمیق جنبش فعال و مبارز بازداشت دانشجویی گردیدند. بازداشت

این عده به ادامه جنبش دانشجویی زیان جدی وارد نمود، ولی در حال حاضر نیز مبارزات دو سال گذشته دانشگاه ادامه دارد. بخاطر جاب بیشتر دانشجویان بعرضه این مبارزه لازم است شعارهایی مطرح گردند که مورد توافق اکثر دانشجویان باشد. مثلا در دانشگاه تهران مشکلاتی وجود دارد که خاص همه دانشجویان است، نظیر مشکل شهریه، و در عین حال دانشجویان هر دانشگاهه بامشکل خاص خود مواجه هستند مانند اختلاف دانشجویان و مقامات یک دانشگاه بر سر مدارک تحصیلی، بعلاوه ممکن است در هر دانشگاهه نیز کلاسهای مختلف با مسائلی سر و کار داشته باشند که فقط خاص یک یا

دو کلاس معین باشد. باید توجه داشت که بین مبارزه صنفی یک کلاس، یک دانشکده، تمام دانشگاه ارتباط عمیق وجود دارد. مثلا یک دانشکده برای کسب پیروزی محتاج پشتیبانی همه دانشجویان است. تجربه نشان داده است که مبارزه را میتوان حتی از یک کلاس و یک دانشکده شروع کرد و بتدریج مطالبات دیگر دانشکده ها و سپس مطالبات عمومی همه دانشجویان را عنوان نمود. برای استفاده از فرصت های مناسب، برای ادامه مبارزه و برای گرفتن تقاضاهای دانشجویان سازماندهی اهمیت خاص خود را دارد و بدون سازمان پیروزی تأمین نخواهد شد. در زمینه سازماندهی و مبارزات صنفی باید از تجربیات کشورهای نظیر ایران نیز استفاده کرد. سازمان دهی دانشجویان میتواند اشکال مختلفی داشته باشد که خود دانشجویان با مطالعه همه جانبه باید آنرا انتخاب نمایند. آنچه که مهم است و شایان توجه اتحاد همه نیرو های سیاسی در دانشگاه و بین دانشجویان میباشد. این نیرو ها میتوانند در سطح کلاسها و سپس درمقیاس دانشکده ها، شوراها یا کمیته های دانشکده تشکیل دهند و از طریق این شوراها بخاطر تشکیل سازمان صنفی و واقعی دانشجویان مبارزه نمایند. شعار تشکیل سازمان صنفی دانشجویی واقعی میتواند به شعار اصلی و مرکزی جنبش دانشجویی در شرایط کنونی مینماید ما مبدل گردد،

مقامات دانشگاه در گذشته و حال مرتباً تکرار کرده و میکنند که با «اخلال» و آشوب مخالف اند. آنها میگویند که آشوب گران نظم دانشگاه را بر هم میزنند و در راه ایجاد یک محیط سالم تحصیلی «اخلال» میکنند. بسیار خوب، دانشجویان نیز خواستار یک محیط «سالم تحصیلی» هستند، ولی آنها برای بوجود آوردن این محیط راهی بجز مبارزه در راه ایجاد سازمان صنفی دانشجویی ندارند.

تا زمانیکه مشکلات مختلف مر به دانشجویان حل نشوند، امکانات عینی برای مبارزه دانشجویی در ایران وجود دارد و چون رژیم کنونی قادر برفع این مشکلات نیست، لذا مبارزه دانشجویان ادامه خواهد داشت. بدون شک نمیتوان و نباید رابطه مبارزات صنفی و مبارزات سیاسی دانشگاه را فراموش کرد. در شرایط کنونی ایران هر نوع مبارزه صنفی پس از مدتی نسبتاً کوتاه به مبارزه سیاسی مبدل میشود. در جریان مبارزات صنفی دانشجویان بیش از پیش به ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم پی مینمایند، ولی این بدان معنی نیست که هنگام مبارزه بدون مطالعه و بررسی همه جانبه شعار های سیاسی داده شود و یا در کنار شعار های صنفی خواست های سیاسی مطرح گردد، در دادن شعار ها و تبدیل آنها و بخصوص دادن شعار های سیاسی و تبدیل شعار صنفی به سیاسی باید دقت فراوان بکار برد و تا تمام یا لاقلا اکثریت دنباله در صفحه ۵

(* بخش اول این مقاله در شماره قبل چاپ شده است.)

«نوابغ میهن پرست»

خانواده پهلوی خود را مظهر میهن پرستی و نبوغ جلوه میدهد و «شاهنشاه آریا مهر» قدغن اکید فرموده اند که در عرصه حکومت مستبدانه ایشان «آزادی خیانت» وجود ندارد! ولی وقتی با زندگی و گذران خاندان پهلوی از بزرگ تا کوچک آشنا میشوید، می بینید بومی از ایرانی گری در این کاخ های مجلل شنیده نمیشود. نمونه های بزرگ و کوچک زیاد است. ما از یک نمونه بسیار کوچک یاد میکنیم: چندی پیش مجله «اطلاعات با نوان» با مهناز دختر شهناز «مصاحبه» ای ترتیب داده بود که البته خود ترتیب مصاحبه با این دخترک کوچک شکانگین حد نصاب تملق است. مهناز گفت که او فرح را «تانتی فرح» صدا میکند (زیرا خاله گفتن البته در خورد شأن «والا گوهران» نیست) و مامانش برای او قصه «سیندرلا» میگوید که همان قصه ماه پشانی خورشید است و این قصه در کشوری گفته میشود که خود گهواره بهترین و کهن ترین افسانه هاست). البته در درباری که قنداق و کهنه بچه را «گرستیان دیور» تهیه میکنند و پرستار کودکان فرانسوی و سوئیس است باید هم قصه «قصه سیندرلا» باشد. اینها همه علامت میهن پرستی است و اما درباره نبوغ «شاهانه» و تجلی جدید آنها میتوان فاکتی ذکر کرد:

چندی پیش مجله «سیاست بین المللی» یوگسلاوی با جمعی از سران کشورها درباره صلح مصاحبه ای کرد و از آنجمله محمد رضا شاه پهلوی چند سطر در آنجا نوشته است. در این چند سطر شاه میگوید: «باید دانست که شوخی با صلح چنان خطرناک است که نمیتوان از آنو های خود در مقابل دشمن استفاده کرد زیرا سرنوشت کسی که با بازی خطرناک مشغول میشود شبیه سرنوشت شاگرد جادوگر فائوست است که قیوای تیرمای را آزاد میکند ولی متأسفانه شیوژام گردنشان را فراموش کرده است». در اینجا فیضانات سواد شاهانه جالب است. منظومه «شاگرد جادوگر» اثر گوته است که پل دوکا موسیقی آنرا ساخته است و فائوست هم اثر مهم گوته است که معروف است. ولی آن استادی که شاگردش در غیبت او از ورد جادویی استفاده میکند فائوست نام ندارد. زیرا اولاً فائوست عالم بود نه جادوگر و شاگردش (واگنر) بکار جادوگری دست نزد و یک چنین غلط فاحشی را رئیس دولتی که در همان نوشته از «آثار و کتب» خود دم میزند و از مرحله «نبوغ» حاضر نیست یک قدم عقب تر برود در یک مجله بین المللی مرتکب میشود. این غلط نظیر آن فرمایش نایب السلطنه فرح است که ژورنالسم را در کنار سوسالسم و کاپیتالسم یکی از جریانات سگانه عصر ما شمرده است (!) زیرا در «ایسم» وجه مشترک دارند. همین جهت ما بموقع خود به این بانو توصیه کردیم روماتیسم و الکلیسم را هم در این

تکامل متناقض

در حال حاضر در ایران، هزاران سرباز و مأمور سازمان امنیت بسیج شده اند تا نیروهای دموکراتیک را مجدداً بخون بکشاند. از ایران که بیش از ۵۰ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، به ندرت اخبار به اروپا میرسد و البته صدای گلوله هایی که میهن پرستان را بتک می افکند و فریاد شکنجه دیدگان بگوش نمیرسد. محمد رضا شاه پهلوی با تمام نیرو میکوشد که جای خود را بر روی تخت طاوس تحکیم کند. او بخوبی میداند که کوچکترین تشنج اجتماعی میتواند سقوط او را به همراه داشته باشد و راه را برای تغییر مناسبات تقریباً قرون وسطائی هموار سازد. انحصارات خارجی به سقوط رژیم شاه کمترین علاقه ای ندارند زیرا در ۱۶ سالی که از کودتای دولت ملی دکتر مصدق میگذرد، میلیارد ها دلار در ایران سرمایه گذاری کرده اند. کنسرسیوم نفت مهمترین ابزار تأمین سلطه آنهاست و سهام این کنسرسیوم به این انحصارات تعلق دارد. آنها از اینکه حزب مبارز و مخفی توده ایران نفوذ بیشتری بین مردم کسب کند، بعثت از دست رفتن منافع شان ترس دارند و باینجهت ترور تشدید میشود و فشار بر مردم ادامه میابد. رفورمهائی که زیر فشار مردم از منتهای قبل اعلام شده است بکندی تحقق می یابند، زیر همین فشار مردم بود که دولت ایران مجبور شد در سیاست خارجی خود، تجدید نظر کند و در نتیجه برای تکامل اقتصاد ملی قرار دادهائی به غایت با صرفه برای ایران با اتحاد شوروی بامضاء رسید و دولت اتحاد شوروی خریدار محصولات ایران شد. اکنون با اعمال ترور و فشار علیه نیروهای دموکراتیک شاه ظاهر آمیخته خواهد «صلاحیت اعتبار گیری» خود را به امپریالیستها اثبات کند.

روزنامه معروف امریکائی «نیویورک تایمز»

بکامیابیهای درخشان جمهوری دمکراتیک آلمان اعتراف میکند

در جمهوری دمکراتیک آلمان یک تغییر و تحول و دگرگونی فوق العاده انجام یافته که «معجزه اقتصادی سالهای پنجاه در آلمان غربی را بطور برجسته ای پشت سر گذاشته است». روزنامه اضافه میکند: «واقعیت مربوط به رشد تکنیک باعث حیرت است... منطقه اشتغالی سابق شوروی با چنان وضعی شروع بکار کرد که خیلی از غرب عقب بود». کارخانه زیادی نداشت و بوسیله جنگ کاملاً خورد شده بود. حالا آلمان شرقی ۱۷ میلیونی خود را به یک کشور صنعتی مدرن، تبدیل کرده است. ممکن است آلمان شرقی را بمشابه یک کشور برسمیت نشناسند. اما این کشور وجود دارد. آنها با تمام علائم کلاسیک یک کشور - و دولت مقتدری که قادر است مرزهای خود را حفظ کند، قابلیت آنرا که تعهدات بین المللی بر عهده گیرد و آن تعهدات را اجرا کند، ملت به دستاوردهای خود مبالغت میکند.

حساب فراموش نکنند! حالا نمیدانیم این غلط مربوط به جادوگر اشتباه شاهانه است یا لغزش شجاعانه (یعنی مربوط به آقای شجاع الدین شفا)!

بتاب ای شعله! تا یک خرمن آتش شود ایران...

شعله جنوب ارگان سازمان حزب ما در خوزستان در سرمقاله شماره (۱۶) دیماه (۱۳۴۷) خود اعلامیه کمیته مرکزی را در باره حوادث کردستان چاپ کرده و درمقاله جداگانه ای نسبت باین کشتار وحشیانه اعتراض نموده و نوشته است: تشکیلات خوزستان حزب توده ایران، هم آهنگ با همه آزادی خواهان ایران علیه این جنایات فجیع و کشتار بیرحمانه و وحشیانه و زندان و شکنجه آزادی خواهان در کردستان و آذربایجان شدیداً اعتراض میکنند.

شعله جنوب تمام نیروهای ملی و مترقی را باین اعتراض دعوت میکند و می افزاید: «برای نجات جان برادران کرد و آذربایجانی برای آزادی همه زندانیان سیاسی برای آزادی دلاوران توده ای پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و سایر مبارزان زندانی فعالیت نمایند، درود بروان پاک سلیمان معینی، شریف زاده، ملا آواره، یوسف حمزه و همه شهدای وقایع اخیر که جان خود را در راه آزادی خلقهای ایران از دست داده اند، سلام گرم زندانیان قهرمان کردستان و آذربایجان و همه زندانیان سیاسی در سراسر ایران.»

این روزنامه در مقاله دیگری در باره خلق ویتنام مینویسد: «خلق ویتنام تنها نیست و کمکهای بندریغ و صمیمانه احزاب و کشورهای برادر و بویژه اتحاد جماهیر شوروی همیشه تا پیروزی نهائی به خلق ویتنام ادامه خواهد داشت، خلقهای ایران هم که فشار و تجاوز امپریالیسم امریکا و انگلیس و عمال داخلی آنها را با گوشت و پوست خود لمس میکنند همواره و در همه حال علیرغم نيات شوم هیئت حاکمه پشتیبان خلق قهرمان ویتنام بوده و خواهند بود.»

شعله جنوب اخبار متعددی از زندگی و محرومیت و مبارزه مردم خوزستان یعنی زحمتکشانی که در تولید طلای سیاه مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند ولی در فقر و نیازمندی بسر میبرند درج نموده است، در این ستونها پرده از روی روش جنایت آمیز یک کارفرمای امریکائی برداشته است: کار فرمای «شرکت ویلیام» در «گچساران» جوان ایرانی ۲۸ ساله را به کانال لوله کشی میفرستد تا بستر را برای جا بجا کردن لوله آماده سازد و بدون توجه باینکه جوان (که رضائی نام داشته) هنوز در کانال است دستور میدهد که راننده بولدوزر لوله عظیم را بداخل کانال بکشد، لوله بسر رضائی میخورد و او را جا بجا میکشد. شعله جنوب کارگران و زحمتکشان جنوب را برای گرفتن حقوق خود، برای دفاع از منافع خود، برای ایجاد آینده ای بهتر و تأمین یک زندگی سعادت مند فرامیخواند و از مبارزه آنها پشتیبانی مینماید. در این شماره شعله جنوب شعر زیرین نیز درج شده است:

قابل توجه علاقمندان به «نشریات توده»

با تقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند، بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

- ۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده بپردازند.
- ۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود بپردازند.
- ۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمک کنند.
- ۴) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتیباً نیز بما اطلاع دهند.
- ۵) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود راری فرمایند:

منتخبات لینن، دولت و انقلاب، لودویگ فویرباخ، حق ملل در تعیین سرنوشت، سخنانی لینن در دومین کنگره کمیونستهای خاور زمین.

بها	نام نشریه
۱۰ ریال	ماهنامه مردم
۴۰	مجله دنیا
۲۰	مجله مسائل بین المللی
۴۰	مانیفست
۴۰	سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳
۸۰	انقلاب اکبر و ایران
۲۰	برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی
۲۰	اصول فلسفه مارکسیسم
۲۰	آخرین دفاع روزبه
۴۰	یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی
۴۰	گنومات
۱۰	خان و دیگران
۲۰	یادنامه شهیدان
۱۰	رژیم ترور و اختناق
۲۰	خیانت او بوطنش
۲۰	توده ایها در دادگاه نظامی

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank

شماره حساب بانکی

C-1265-5

Dr. John Takman

«به دومی تیره و انبوه دیدم شعله ای روشن که گویی گوهرش با پیکر آن دود میجنکد اگر سنگین و خشمگین و ناخوش بود دود تلخ فروغ افکن، سبک پرواز و جنبان بود آن شعله نبرد دود و شعله بود اندر دیدگان من ز پیکار بزرگ «اورمزد» و «اهرمن» رمزی بدون تیره دوران استبداد بد بنیاد تویی آن شعله روشن که چون خورشید نورافشان ز نور خویش گرما میدهی بر جان مشتاقان بتاب ای شعله تا یک خرمن آتش شود ایران نماند چیزی دود تلخ و نور حق شود تابان»

جلوه های ایمان

سر بلند باشد که در راه آرمان
و عقیده ام که اصلاح کشور و سعادت
مردم ایران است فدا میشوم.
سرهنگ سیامک

از همه آنها که دوستان میباشتم،
از ملت عزیزم که برای او تیرباران
میشوم خدا حافظی میکنم... من
بیگناه کشته میشوم. گناهم اینست
که بخاطر ملت و میهنم کار میکنم.
سرگرد و کبلی

در این لحظات آخر قبل از
اعدام به ملت ایران، بحزب محبوبم،
به زن عزیز و کاوه نازنینم می اندیشم.
افتخار دارم که بخاطر ملت ایران و
در راه افتخار حزب توده ایران و
دولت از حزب محبوبم محکوم و
تیرباران شدم.
سرگرد بهزاد

من جز سعادت و خوشبختی ملت
عزیز ایران هیچ سودا و آرزویی در
سر نداشتم و در این راه کشته میشوم.
این مرگ مرگ شرافتمندانه است.
سرهنگ مشیری

من هیچ از مرگ قریب الوقوع
خود متأسف نیستم. زندگی ما در
برابر آزادی و استقلال میهن عزیز
ما هیچ ارزش ندارد.
مرتضی کیوان

میل دارم بچه های عزیزم پس از
این بزرگ شدن بدانند که پدرشان
شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا
رفت. مردی وطن پرست بود و هیچ
بوطن خود خیانت نکرد.
سروان مدنی

غصه نخورید، من برای زندگی
مردم میمیرم.
سرهنگ جمشیدی

با دلی شاد و پر امید گفتم که ما را
در دل خود جای خواهم داد و تا
آخرین لحظه که گلوله ها قلم را
خواهد شکافت، افتخار پیوستگی ام
را بخلق، چون پتک سنکین بر مغز
دشمنان میکوبم.
ستوان منوچهر مختاری

چشمان مرا نه بندید! میخواهم
در دم مرگ ارزش دستهای دشمن
را به بینم.
سرگرد وزیربان

بما می نویسند

کارگران ساختمانی شهر آرابخاطر
اینکه حقوقشان ۶ هفته عقب افتاده بوده،
اعتصاب میکنند - پس از ساعتی باتمانقلیج
سراسیمه بانجا میآید و کارگری را میزند و
باعتصاب کیندگان ناسزا میگوید و با وعده
و عهد و تهدید کارگران مجبور میشوند کار
را از سر گیرند. این کارگران از ۶ و نیم
صبح تا ۷ بعد از ظهر کار میکنند و از
قانون کار و بیمه های اجتماعی هم خبری نیست.
در کارخانه آزمایش که در حدود
۱۰۰۰ نفر کار میکنند و وسائل منزل مسازند
مزد ها بسیار کم است، سرویس رفت و آمد
ندارد و اخیراً نیز کارگران قدیمی را اخراج
میکند، تا بتوانند کارگران جدیدی با حقوق
کمتری استخدام نمایند. این کارخانه غلامرضا
پهلوی را با خود شریک نموده تا دستش در
چپاول کارگران بازتر باشد.

چندی پیش در بندر شاهپور عربلی
قبادیان کارگر کشتی، هنگام کار در انبار
کشتی میافتد و بعلت خونریزی و نبودن وسائل
معالجه و بانسمان در اسکلله و شهر جان میسپارد.
قانون کار و بیمه های اجتماعی هم از او
حمایت نکرده اند.

بیش از ۱۰۰۰ نفر در طرح نشکر
هفت تپه کار میکنند، این کارگران مجبورند
هر روز از شهر های نزدیک که بطور
متوسط ۳۰ کیلو متر از محل کار فاصله
دارند بسر کار بیایند و بعد از کار بشهرهای
خود باز گردند - چندی پیش اتوبوسی

من کارگری هستم که جز دو
بازوی خود سرمایه ای نداشتم و
اکنون سعادت مندم که با همین سرمایه
شرافتمندانه در راه مردم بگور میروم.

آرسین آوانسیان

من فرزند خلف آذربایجان هستم
و در راه آزادی وطن خود با گشاده
روئی بطرف مرگ میروم، بگنبدار
کسی گمان نبرد که با مرگ من و
رفقایم آزادی خفته خواهد شد.
داداش تقی زاده

راه و مسلک من روشن است.
من ب مردم خیانت نمیکنم و از راهی
که در پیش دارم روی نمی پیچم.
قاضی محمد

امروز شما صدای مرا خاموش
میکند. اما در هر گوشه جهان
صدای مردمی که در راه آزادی خود
مبارزه میکنند پیوسته راسا می شود.
شما هرگز قادر ب خاموش کردن این
صدای رعد آسا نخواهید بود.
سرهنگ جاویدان

واژگون شد و ۱۱ نفر از کارگران
را کشت، کارگران دستجمعی
تقاضای رسیدگی نمودند و از سازمان
آب و برق خواستند تا برای کارگران
امکاناتی ایجاد کنند تا مجبور نشوند هر روز
بیش از ۱۰۰ کیلو متر مسافت رفت نمایند و
با خطر های نظیر روبرو شوند. کارگران
در اجتماع خود خواستهای دیگر خود را نیز
 مطرح ساختند.

گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران
را شرکت نفت برای بازدید از پالایشگاه
تهران دعوت کرده و نماینده کار فرما به
دانشجویان میگوید که کارگران روزانه ۸
ساعت کار میکنند و ۱۲ ساعت حقوق
میگیرند، دانشجویان که از این افسانه ها
زیاد شنیده اند باور نمیکنند و با خود کارگران
تماس میکنند - کارگران وضع بد زندگانی
خود و کمی دستمزد و دیگر اشکالات خود
را شرح داده و درباره مدت کار میگویند
در ازاء صرف ۱۰ ساعت از وقت خود ۸
ساعت کار و دو ساعت رفت و آمد فقط
روزانه ۹ ساعت حقوق میگیرند. اکثر کارگر
ها مقروض اند و در فقر و احتیاج زندگی میکنند.

در مناطق کارگر نشین آبادان و
حومه آن حتی یک مدرسه ملی هم نیست زیرا
نه شرکت کمک میکند نه اولیاء دانش آموزان
میتوانند شهریه بپردازند، در صورتیکه از
حقوق همین کارگران و کارمندان دون
پایه ماهیانه مبلغی برای توسعه مدارس کسر
میکند و شرکت این پول را صرف مدارس
اعیان نشین شهر مینماید. مدارسی هم که
وجود دارند از کمی جا و نبودن دبیر و معلم
در زحمت اند، مدارس را بهمین علت یکروز
در میان و هر روز سه نوبتی کرده اند و با
توجه بزمان تحصیلی در آبادان که فقط ۶
ماه است میتوان بیاین بودن سطح تعلیم و
تربیت در این شهر و مشکلات شاگردان
و معلمین و دبیران بی برد. آمار و ارقام
نشان میدهد که وضع در اهواز و خرمشهر
و مسجد سلیمان و شهر های دیگر خوزستان
نیز بهتر از این نیست.

دنباله از صفحه ۳

بیرامون برخی از مسائل
جنبش دانشجویی ایران
دانشجویان با همت شعار واقف نشده اند از
دادن شعار سیاسی اجتناب نمود. تجربه ثابت
کرده که هر نوع اشتباه در انتخاب شعار به
زبان جنبش دانشجویی تمام شده است.
اعتصامات و تظاهرات صنفی بهترین فرصت
برای تبلیغات سیاسی است، ولی هر نوع شتاب
زدگنی در این زمینه میتواند به حال مبارزات
صنفی دانشجویی مضر واقع شود. ولی بهتر
حال از هر فرصتی برای سازماندهی، ایجاد
سازمانهای خاص دانشجویی و انجام تبلیغات
سیاسی باید استفاده کرد.
بدون شك شعار « اتحاد، مبارزه،
پیروزی » و فریاد « دانشجو پیروز است »
بار دیگر گسترده تر و پر صداتر در صحن

دنباله از صفحه ۱

جان زندانیان سیاسی در خطر است

شهرستانها کار از اینهم سختتر است. غذا
قابل خوردن نیست، نامه های زندانیان را
نمیدهند و ماهها طول میکشد تا نامه ای بدست
خانواده زندانی برسد، ملاقات با فواصل
زیاد است، آبهم فقط چند دقیقه، و چون
اغلب خانواده ها که نان آورشان در پشت
میله های زندان نشسته است امکان مالی ندارند
سالها از دیدار عزیزان خود محروم میشوند.
پس از کشتار های اخیر در کردستان
حالا زندانیهای کردستان و آذربایجان نیز
از مبارزان و آزادیخواهان پر شده است.
اغلب زندانیان دچار امراض گوناگون
شده اند، مدهاست که رفقای ما پرویز حکمت
حو، علی خاوری، صابر محمد زاده و آصف
رزم دیده و معتمدی از بیماری رنج میبرند و
جانشان در خطر است، ولی مقامات مسئول
کوچکترین توجهی بدرخواستهای قانونی
آنها نمیکنند. پرویز حکمت جو از درد
میره های پشت رنج میرد، دکتری که
تصادفاً از برزجان میگذشته او را معاینه کرده
و ضرورت عمل جراحی را اعلام نموده است،
در برزجان نه پزشک وجود دارد و نه وسائل
جراحی، ولی مسئولین امر اجازه نمیدهند که
در تهران معالجه شود. معتمدی باید فوراً
جراحی شود، حال او روز بروز بدتر میشود
و در شیراز وسائل جراحی وجود ندارد و هر
دو بیمارستان شیراز این مطلب را اعلام
کرده اند.

علی خاوری دچار درد چشم است، اگر
فورا جراحی نشود، خطر از دست دادن
بینائی او را تهدید می کند، ولی باز مقامات
مسئول مقاومت میورزند و اجازه نمیدهند که
این زندانی سیاسی چشمان خود را معالجه نماید.
این مبارزان زندانی، این فرزندان
دلاور خلق که برای سعادت میهن و دفاع از
ملت زحمتکش ایران به بند کشیده شده اند
یاری ما نیازمندند، میتوان بملاقات آنها
رفت، برای آنها دارو غذا و پوشاک فرستاد
بمقامات مختلف دولتی شکایت نمود و باین
حق کتبها اعتراض کرد.

تردید نیست که زحمتکشان ایران
با مبارزه خود سر انجام زندانها را خواهند
گشود و این انسانهای مبارز را باغوش گرم
خانواده خود باز خواهند گرداند. با احساس
مسئولیت و تشدید مبارزه این روز فرخنده
نزدیکتر خواهد شد.

درد به زندانیان سیاسی ایران که در
بند ارتجاع نشسته اند!
دانشگاه و سایر دانشکده ها و در هر جایی
که دانشجویان در میهن عزیز ما تحصیل
میکند، طنین انداز خواهد شد.

فردا امروز ماست ،
کارل لیبکنشت

بر طبل رزم بی خستگی بکوب !

ای برادر! لاف دشمن نومیست مسازد. بر طبل رزم بی خستگی بکوب زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز ، پیروزمندان فرداینده . آئینده ، اکنون ماست و شکوه آئینده از آن مطرودین اکنونی است .



از مجاهدان ستار تا رزم آوران جنگل ، از یاران ارانی تاشهیدان بوده ، بر این خطه گلرنگ انقلاب دائماً صفهای تازه ای بسج میشوند . سرسختی آنها سرانجام دژخیمان را از پای در خواهد آورد . سنگر آنها خون آلوداست ولی خوردشدنی نیست . پرچمها از دستی به دستی میگردد و سرودها از لپی به لپی میتراود و قانون مقدس انقلاب راه خویش را بجلو می کشاید زیرا زمان معجز نمون دستیارماست و موریانه های تضاد ستونهای فرتوت سرای دشمن رامیچوند . از آنچه ناگزیر است گریزی نیست . یلدای شکیب خواهد گذشت . خروس سحری بازت خواهد کرد . عید به کوچ ما خواهد آمد ، گور شهیدان آذین خواهد شد . پس با نشاطی زوال ناپذیر در شیور رستاخیز بدمیم زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز ، پیروزمندان فرداینده . آئینده اکنون ماست و شکوه آئینده از آن مطرودین اکنونی است .



راه نبرد دشوار است : مرگ ، زندان در بدری ، شلیک از پیش ، دشنه از پشت ، دو راهه ، بیراهه ، گمراهی ، درجاذدن ، سیر قهقرائی ، اشتباه خویش و خطای دیگران ر کود شکیب سوز و شکست انحطاط آور . ولی سرانجام این راه بخورشید ، به چرخش بزرگ ، به دگرسانی عظیم می پیوندد . و تنها معنی درست زندگی بشری سرباز این راه بودن است . پس ای برادر! مانند الماس در تیرگی ذغال ، تو نیز در شبهای سیاه حرمان با نور امید و ایمان تابان شو و چون صخره های سنگین در باد های پر کوی لاف و گزاف بایست! بر طبل رزم بی خستگی بکوب! زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز پیروزمندان فرداینده .



ما امروز از همیشه نیرومند تریم ، در خاور و باختر صفها در زیر پرچم مارکس و لنین می جنبند . بر دانش و صنعت دست یافته ایم . در کوره زمانه آبدیده شده ایم تاریخ فرمان میدهد : « بجای ! زیرا راه تکامل از این سوست نه از هیچ سوی دیگر . » امید و ایمان ما پشتوانه ای شگرف دارد : میلیونها قلب شعله ور و مغز روشن ، صد ها دانشگاه ، هزار ها کارخانه ، دهها میلیونها تن پولاد و نفت و میلیارد ها کیلو وات برق رخته در ژرفای زمین و جهش در کیهان . فردا همه مشکلات امروزی چون کبوح در

یاد از یک سرباز کهنسال انقلاب

عدالت « شرکت میکند . سپس در باکو در « گذرگاه خلقهای شرق » بنماید کمی کمنیست های ایرانی شرکت میجوید و در اینجاست که وی با حیدر عمو اغلی انقلابی معروف ملاقات میکند . وقتی گذرگاه تصمیم میگیرد نمایندگان را از طرف خلقهای شرق نزد ولادیمیر ایلیچ لنین بفرستند ، سیروس ورفیقی بنام عوض اف (از اهالی اردبیل) انتخاب میشوند . لنین با نمایندگان شرق و از آنجمله رفیق سیروس علیرغم کسالت شدید خود در

نزدیکترین همزم او بوده است . پس از سرکوب نهضت گیلان سیروس بر فعالیت انقلابی خود در رشت و انزلی ادامه میدهد ، زندانی میشود . تحت الحفظ به تهران اعزام میگردد . تصویری که در این شماره میآوریم مربوط بان ایام است . شاعر پرلتاری ایران لاهوتی قطعه معروف خود را که بند اول آنرا ذکر میکنیم در باره سیروس در همان ایام سرود :



رفیق سیروس بهرام در این روزها

کرملین ملاقات میکنند . سیروس مسائل و مشکلات کمنیستهای ایران را با ولادیمیر ایلیچ لنین در میان میگذاورد . لنین ضرورت کمک برادرانه به انقلابیون ایران را متذکر میگردد و در نتیجه رهنمودها و یاریهای او بود که تحولات مثبتی در سازمان انقلابیون ایران روی میدهد و حیدر عمو اغلی و سیروس و نه تن دیگر که هوادار موضع آنها بودند به کمیته مرکزی برگمار می شوند و عده ای از کار کمیته مرکزی دور میگردند . سیروس روز ملاقات خود را با لنین بحق بهترین روز زندگی خویش می شمرد . سپس سیروس به گیلان میآید و پس از آمدن حیدر عمو اغلی باران بهاری آب خواهد شد . ای پهلوان عصر ! زره دانش انقلابی را در بر کن ! شمشیر رزم بی امان را بدست گیر . سر سخت و عنود باش . خائنان ، سازشکاران شکاکان ، سفسطه گران ، فرسودگان را در پشت سر بگذار . جلوتر و باز هم جلوتر ! و مطمئن باش که فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز ، پیروزمندان فرداینده . ا . س .



رفیق سیروس بهرام در ۴۳ سال پیش

سر و روئی نتراشیده ، رخساری زرد زرد و باریک چونی سفره ای کرده حمایل ، پتوئی بر سر دوش ژنده ای در تن وی کهنه پیچیده بیا ، زانکه ندارد پاپوش بر سر جاده ری چند قزاق سوار از پیش آورده به کرد . در اثر مبارزات کارگران سیروس از زندان خلاص میشود . چند بار دیگر مجبوس میگردد . به « کلات نادری » گسیل میگردد ولی در اثر مبارزه مجدد کارگران آزاد میشود . بار دیگر پس از ترور واعظ قزوینی زندانی میگردد . جان او و زندانی سیاسی دیگری بنام پروانه در خطر بود ولی در اثر مبارزه سیاسی شادروان سلیمان محسن اسکندری و هواداران او در پارلمان از مرگ نجات مییابد . کمیته مرکزی حزب کمنیست ایران سیروس را در اوایل سال ۱۹۲۵ برای شرکت در پلنوم ۶ و ۷ کمینترن اعزام میدارد . در این سالها سیروس آموزشگاه ویژه دانشجویان انقلابی شرق (کتو) را بیابان میرساند . در کنگره دوم حزب

کمنیست ایران (کنگره ارومیه) شرکت میجوید و به عضویت کمیته مرکزی انتخاب میشود . در مهاجرت بنا باصرار سیروس کمینترن خواهش او را دایر به ادامه فعالیت انقلابی در صفوف حزب کمنیست اتحاد شوروی میپذیرد . سیروس در ازبکستان و تاجیکستان خدمات فرهنگی متعددی میکند . سیروس در بین سن ۷۰ - ۸۰ بدرجه « کاندید علوم ادبی » و سپس « دکتر در علوم ادبی » نائل میگردد و بدینسان شایستگی خود را برای کارسودمند و خلاق در تمام دوران زندگی حفظ میکند . رفیق سیروس را کسانی که میشناسند بسبب اصولیت ، پاکدامنی ، صراحت و



مردانگیش بسیار دوست میدارند . او در روزنامه باین مختصر اکتفا میکنیم و امیداست بتوانیم شرح زندگی تفصیلی رفیق سیروس را که با کمک خود ایشان تنظیم شده است در یکی از شماره های آئینده مجله دنیا نشر دهیم . این شرح زندگی بر گوشه هایی از تاریخ نهضت انقلابی در ایران روشنی مینماید و سند جالبی است . ما هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیز زمان سیروس را که پر سابقه ترین و کهن ترین سرباز نهضت انقلابی ایران ، همزم حیدر عمو اغلی است و بسعادت دیدار و گفتگو با لنین نائل آمده و بارها در زندان فئودالها و اشراف مرتجع ایران نشسته است ، از صمیم قلب شادباش میگوئیم و برای وی عمری دراز و پرثمر را آرزومندیم و آرزومندیم که در زندگی خویش پیروزی آرمانهای خود را در وطن خود ایران بچشم به بیند . قابل توجه خوانندگان گرامی برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه ای رخ نهد از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع دهند .